

سیر و تحول ترجمه از دوران باستان تا عصر حاضر

قسمت اول

از ایران باستان تا دوران مغول

از: دکتر مینوورزگر

بررسی ترجمه و تحول آن در ادوار گذشته امری ساده نیست، زیرا آنچه که در طول تمدن انسانی رخ داده است، همگام با مسائل ترجمه، نخست بین ملل همسایه که فرهنگی همگام داشته اند و سپس در جنگها و جهانگیری اقوام گوناگونی که تاریخ تمدن چند هزار ساله را روشن می کند خود نمائی مینماید.

ترجمه یکی از مبانی اصلی تبادل فرهنگ های جهانی است بخصوص برای ایران که چهار راه تمدن پیش از مسیحیت و دوران اسلامی پس از آن بوده است.

بررسی نژاد ایرانی که در واقع جزء دسته شرقی نژاد هند و اروپائی است به دسته های غربی (ملت های اروپائی) و دسته های شرقی (ملت های هند و ایرانی) تقسیم می شود. خود دسته هند و ایرانی نیز به شعبه های کوچکتری تقسیم شده است.^۱

شایان ذکر است که بعضی از ساکنان اروپا از نژاد هند و اروپائی نیستند مثل فنلاندیها و اهالی هنگری که از نظر زبانشناسی و نژادی جز و دسته هند و اروپائی بشمار نمی روند. دسته شرقی «هند و اروپائی» شامل ایرانی ها و هندیها است که حتی پیش از وجود (اوستا) و (وداها) با یکدیگر حشرونشر داشته و تبدلات فکری

۱- ایرانوویچ- دکتر بهرام فره وشی- انتشارات دانشگاه تهران ص (۱)

بسیاری از آنان در مسائل گوناگون دیده می شود که دال بر رابطه معنوی و روحانی و زبانی این دو قوم کهن دارد.

یکی از ملاکهای نژادشناسی، زبانشناسی و دردایره‌شناسی وسیع‌تر باستانشناسی تمدنها و فرهنگ‌های اقوام همسایه است که میتواند نقش ترجمه افکار و آثار و اندیشه‌های مشترک آنان را نمودار سازد. از این طریق است که آداب و عادات و رسوم مشترک و افسانه‌هایی که سینه به سینه به نسلها منتقل گردیده روشنگر مشترکات آن کشورهاست.

هنوز پس از قرنهای طولانی بسیاری از داستانها و افسانه‌های ایرانی همانند افسانه‌های مردم آسیای مرکزی و اروپای شرقی یا ساکنان سرزمین‌های اسکانندیناوی است که به تاویلی اقوام ابتدائی «وایکینگ‌ها» و «آریاها» هماهنگ کننده این فرهنگ در دوران کهن تاریخ بوده‌اند. با توجه به نظریه‌ایکه «بوپ Bopp» آلمانی زبانشناس و عالم فرهنگ‌های قدیمی داده است، زبانهای هندواروپائی در تطبیق نشان دهنده خویشاوندی زبانی عده‌ئی از ملت‌های کهن تاریخ هستند ولی باگذشت قرون و اعصار این خویشاوندی را نمیتوان تنهاملاک تحقیق علمی قرارداد زیرا مجال سخن گفتن از آن بدرازا خواهد کشید و ما را از دیدگاه اصلی خود یعنی تحول ترجمه در ایران باز خواهد داشت.^۱

شک نیست که درانجام این مهم باید به نخستین ساکنان ایران زمین و همسایگان آنان اشارت کرد بخصوص اینکه در هزاره دوم پیش از میلاد حوادثی باعث شد که در آسیای مرکزی اقوام و قبایل ایرانی مجبور به مهاجرت به سرزمینهای دیگر شوند و فشار زردپوستان شمالی و خشکسالی‌های متمادی فیزیکی از دلایل جابجائی اقوام ایرانی گردید که خود این کوچ‌ها آنانرا با مردمان تازه و زبانهای تازه و فرهنگ‌های نوینی آشنا کرد و این خود نخستین گام ترجمه برای رفع نیازها و مشکلات و احوال اقوام غیرایرانی و ایرانی بشمار می رود.

اولین کوچ قبيله های ایرانی را بسال ۱۷۰۰ قبل از میلاد نوشته اند که در کرانه های دریای خزر متوطن شده و از دو قبيله مادی و پارسی که گویش آنان اندک اختلاقی با هم داشته است صحبت کرده اند^۱ و بررسی های تاریخی نشان میدهد که آنان به سوی نواحی جنوب و غرب دریای خزر رفته و در آنجا سکونت کرده اند و بتدریج بطرف دشتهای سرسبز و خرم آذربایجان بخصوص اورومیه که خاستگاه زردشت پیامبر است روی آوردند و به دامداری و کشاورزی و تربیت اسب پرداختند.^۲

نخستین برخورد این کوچ نشینان و قبایل با همسایگان آنان ایجاب می کرد که برای ایجاد تفاهم متقابل، گویش های یکدیگر را درک کنند، فرهنگ یکدیگر را جذب نمایند و قصه ها و داستانها واسطوره ها و سرودها و سنت های یکدیگر را بفهمند و این گام نخستین در زمینه ترجمه فرهنگ و تمدن دو قوم همسایه بود.

بومیانی که ساکن نواحی جدید کوچ نشینان بودند میهمانان خود را بمهربانی پذیرفتند و با صلح و صفا با آنان زندگی تازه ئی را آغاز کردند و بزودی متأثر از فرهنگ آنان در تمام زمینه ها شدند بخصوص گویش ها توانستند تفاهم متقابل بین این اقوام را بوجود آورند. درحقیقت این موضوع نیز تفاهم ترجمه ئی بین آنان برای تفهیم بشمار می رود و قدرت معنوی و انسانی کوچ نشینان و تیره های ایرانی ۳ بزودی اقوام بومی را در خود مستهلك می سازد و بدین ترتیب تمدنی بزرگ را بوجود می آورند که قرنها بر قسمت عظیمی از آسیا حکومت کرده و انجام این مهم خودنیاز به تفهیم دستورات کشوری و لشکری داشت که گامی درتحول ترجمه برای فهم و بکاربردن فرامین حکام مرکزی بوده است.

یکی از نخستین نوشته های آسوریان که سرزمین قبایل ایرانی را محل تاخت و تاز خود قرار داده و تمام ثروت و حاصل کشاورزی روستائیان ایرانی را به یغما می بردند در «پیروزی نامه» های آنان

۱-ایرانویچ ص (۲۵)

۲-ایرانویچ ص (۲۵)

۳-ایرانویچ ص (۲۹)

منعکس است که نوشته اند: «خاک ایرانزمین را به کیسه بر کشیده و با خود آورده اند»^۱. این تاخت و تازها و یغماگری ها باعث شد که اقوام گوناگون ایرانی، برای مقابله با دشمن مشترک آسوری متحد شوند و بدینجهت نخستین بار در سرزمین آریاها دیوکو (DEIOKES) یا DAYAUKKU بعنوان شیخ و بزرگ قبایل متحد پذیرفته شد و در سرزمین اکباتان (همدان) مجمع قبایل تشکیل گردید و فرمانروائی او را تأیید کرد^۲ و این موضوع خود نیز با تحول ترجمه در ایران باستان رابطه دارد زیرا تفاهم بین این اقوام متحد نیاز بدرك فرامین و دستورات سالار قبيله داشت که خود این کار بنیان ترجمه در ایران باستان بشمار می رود و در تمام سرزمین مادها دستورات «دیوکو» تفهیم می شد و تشکیلات اداری و لشکری و سیاسی هماهنگ می گردید. بعقیده «هردوت» و «استرابن» زبان مادی يك زبان آریائی است.^۳

در دوران بعد یعنی حمله کورش «به سارد» پایتخت «لیدیا» و سپس حمله «کرزوس» به «کاپادوکیه» که جزء امپراطوری کورش بود و باعث شد که کورش از شوش برق آسا حرکت کرده و پس از طی طریق بس طولانی در کنار دریای سیاه با سپاهیان کرزوس یونانی درگیر شود، لشکر ایران پیروز گردید بطوریکه فرمانده سپاه یونان در قلعه «سارد» محاصره شد و پس از ۱۴ روز قلعه فتح گردید و پارسی ها بسرداری کورش پیروز شدند و امپراطوری بزرگی را بوجود آوردند که در آن مترجمان بی شماری فرامین کورش را در مملکت داری برای اقوام دیگر ترجمه می کردند.^۴

جالب در زمینه تحول ترجمه اینکه تورات کتاب مقدس یهودیان سرشار از مطالب مختلف درباره تاریخ ایران و ایرانشناسی است که اروپائیان برای نخستین بار با سرزمین ایران از راه ترجمه فرامین کشوری آشنا شدند منجمله ترجمه جمله نثی از کتاب اشعیاء نبی این

۱- ایرانویچ ص (۳۹)

۲- همان منبع ص (۳۹)

۳- تاریخ ادبی ایران- جلد اول تألیف ادواربرون ترجمه علی پاشا صالح

ص (۳۶)

۴- ایرانویچ ص (۵۹)

است: «من دست راست مسیح خود یعنی کورش را گرفتم تا بوسیله وی امت هارا مغلوب سازم...»^۱ یا: «من پیش روی تو خواهم خرامید و جاهای ناهموار را هموارخواهم ساخت، درهای برنجین را شکسته، پشت های آهنین را خواهم برید و گنجینه ها و خزائن پنهانی را بتو خواهم بخشید تا بداننی که من ترا بنامت خوانده ام ای خدای من...»

این متون بزبانهای گوناگون ترجمه و در سنگ نبشته های دشت مرغاب در پاسارگاد در کنار نقوش برجسته پیکره ها دیده می شود و بخصوص این ترجمه ها به سه خط فارسی باستان- ایلامی- بابلی وجود داشته که دست یغماگر زمان و باران و طوفانها آنها را شکسته و فروریخته است ولی مقداری کم از خط میخی آنرا حدود ۲۰۰ سال قبل سیاحان اروپائی خوانده اند. مورخان یونانی که قبر کورش را دیده اند منجمله «استرابن» جغرافیدان می نویسد که بر سنگ آرامگاه کورش بزبان یونانی ترجمه فارسی این مضمون را نوشته بودند: «ای رهگذر! من کورش هستم- من امپراطوری جهان را به پارسیان دادم- من بر آسیا فرمانروائی کردم- بر این گور رشک مبر»^۲

پس اگر مرگ کورش را در حدود سال ۵۲۸ قبل از میلاد بدانیم بیش از ۲۵ قرن از تاریخ ترجمه در سرزمین ایران می گذرد که چند نمونه آنرا یادآوری کردیم.

همچنین نباید فرمان کورش را که بر استوانه نی حک و نقر شده بود و در خرابه های بابل پیدا شده است (اصل آن در موزه لندن- بری تیش میوزیوم حفظ می شود) از یاد برد. این استوانه در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بفرمان اودر بابل که تسلیم او شده بود تهیه شده و بزبان و خط بابلی است (یعنی فرمان کورش ترجمه به بابلی شده است)^۳ و پس از کشف کتیبه، فرمان بزبانهای آلمانی (بوسیله W. EILERS) و بفرانسه (بوسیله A. CHAMPDOR) ترجمه و تفسیر شده است بنابراین غیر از کتب دینی که به وسیله دین داران سرزمینهای عهد کهن بزبان مردم

۱- همان ماخذ ص (۵۹)

۲- ایرانویچ ص (۷۵)

۳- همان ماخذ ص (۶۴)

۴- همان ماخذ حاشیه (۸۲)

آن سامان از زبان اصلی ترجمه شده است این فرامین و آثار کشورداران ایرانی نیز در عهد خود برای مردم سرزمینهای امپراطوری عظیم ایران از شرق و غرب تاشمال و جنوب ترجمه می شده است.

تحول بزرگ دیگری که در ترجمه بوجود آمد آشنائی بامعارف یونانی از طریق مسلمانان در قرون وسطی مسیحی است که فلسفه یونان اعم از علوم نظری و عملی به مرکز جهان اسلام یعنی بغداد برده شد و این خود نیز گام بزرگی دیگری در ترجمه آثار یونانی به سریانی و عربی بشمار می رود که بطور تفصیل بدان اشارت خواهیم کرد.

کتب یونانی که به «الرها» یا (ادس EDESSE) دوران یونانیان که امروز «اورفا» نامیده میشود و در بین النهرین است^۱ آورده شد و مسائل فلسفی را در شرق به بحث گذاشت و شك نیست که این متون می بایستی بصورت ترجمه مورد استفاده دانشمندان سریانی و مدرسین مکتب اسکندریه و مدارس نصیبین (بین شام و موصل) و «الرها» و جندی شاپور و حران (که مرکز حکما و علما و پزشکان و منجمان و مترجمان کتب فلسفی و پزشکی و اخترشناسی بود و در ۳۵ کیلومتری الرها در ساحل شهر جلاب بود) قرار گرفته باشد.^۲

ترجمه آثار ارسطو بخصوص کتاب فن شعر (بوطیقا- پوئتیقا) در میان مسیحیان سریانی دست بدست میگشت. از سوی دیگر مدارکی وجود دارد که نشانگر رواج فرهنگ یونانی در میان سریانیان است.^۳ باید یادآور شویم که مرکزیت علمی اسکندریه از دوره جانشینان بطلمیوس اول (سردار اسکندر) «سوتر» (PTOLEMEE SOTER) از ۳۲۳ تا ۲۸۲ قبل از میلاد که فرمانروای مصر شد آغاز گردید و از این زمان اسکندریه بجای آتن مرکز تمدن و فرهنگ و تلاقی افکار علمی و فلسفی و عرفانی شرق و غرب شد و در آن مدارس، کتابخانه ها و رصدخانه ها بوجود آمد و ریاضیات و نجوم و پزشکی در آن رواج یافت و بیشتر آثار یونانی ترجمه گردید و بعنوان مثال «اقلیدس»

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تالیف دکتر ذبیح الله صفا صفحات

۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶

۲- همان ماخذ صفحات ۱۰ تا ۱۲

۳- همان ماخذ صفحات ۹۳ تا ۹۵

معلم هندسه مدرسه اسکندریه شد و نظامیه نی که «ارشمیدس» ریاضیدان شهیر از تربیت شدگان آن است و بحثهای مختلف مخروطات و علوم مربوط به آنرا که اثر «آپولونیوس» اهل پرگام بود بعربی و سپس به سریانی ترجمه کرده اند.^۱

یکی از دلایل مهم شهرت حوزه علمی اسکندریه این بود که آثار پزشکان برجسته جهان آنروز منجمله ایرانیان رامترجمان زیر دست درکنار ترجمه های پزشکی و داروشناسی و اکتشافات این علوم بعربی ترجمه میکردند و بعضی از مشاهیر آنان منجمله «هروفیلوس» HEROPHILOS حکیم (حدود ۳۳۵ قبل از میلاد) روش ایرانیان را در مورد تشریح و تجربه های پزشکی بر روی محکومین بمرگ را که از راه خواندن ترجمه های متون ایرانی فرا گرفته بود درحوزه اسکندریه عمل می کرد.^۲

از دیگر کسانی که با استفاده از ترجمه های ایرانی توانسته است شهرت جهانی بدست آورد باید از «جالینوس اهل پرگام» GALIEN پزشک نامدار قرن دوم میلادی (تولدسال ۱۳۱) نام برد که از مشاهیر پزشکان جهان آنروز است و بیشتر از یکصد کتاب و رساله از خود برجای گذاشته است که در آنها تاثیر اندیشه های ایرانی از راه ترجمه متون بخوبی قابل درک است اونیز در حوزه علمی اسکندریه بتدریس علم پزشکی میپرداخت و همگام سایر دانشمندان آن مرکز بزرگ علمی، تحت تاثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی قرار گرفته بود.^۳

شهر اسکندریه کتابخانه های متعددی داشت که متاسفانه بعضی از آنها بر اثر اختلافات و تعصبات از بین رفت و کتابخانه اصلی آن پس از تسلط اعراب بر آن شهر بسال ۱۹ هجری مطابق با ۶۴۱ میلادی بکلی سوزانیده شد و بگفته مورخان آثار بسیاری از ترجمه های متون ایرانی منجمله آنچه که مربوط به آئین زردشت و آئین

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی صفحات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰۴

۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۳ و ۱۱

۳- همان ماخذ صفحات ۱۱۶ و ۱۱۸ و تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. جلد دوم- چاپ زمان- ترجمه آقای آیتی صفحات ۲۳۳-۲۳۶-۲۹۷ و تاریخ ادبی ایران- جلد اول تالیف ادوار برون ترجمه علی پاشا صالح صفحات ۴۵۵ و ۵۵۵

مهرپرستی بود به آتش کشیده شد.

مورخان اسلامی نظر قطعی داده اند که بسیاری از کتب پزشکی و آثار جالینوس و بقراط در مسائل پزشکی نخست به سریانی و سپس عبری ترجمه شده اند و در اکثر این ترجمه ها جای پای ترجمه های مستقیم ایرانی به یونانی مشهود است. پس از تسلط اسلام بر مصر اسکندریه اعتبار خود را از دست داد و انطاکیه (مقر سلوکی ها در ادوار گذشته که در ترکیه امروز قرار دارد و در کنار بحر الروم است) جانشین آن مرکز علمی شد و رابطه علمی اسکندریه با مرکز علمی بیزانس آنروز قطع گردید و برای ترجمه های کتب بزرگان «سریانی» شهر انطاکیه مرکزیت یافت و مهمترین مرکز انتشار علوم یونانی در بلاد خاور نزدیک منجمله شهر «حران» که قبلاً بدان اشارت رفت، شد. این شهر را رومیان «کاره CARRHAE» می نامیدند و پس از تسلط اسکندر یکی از مراکز مهم فرهنگ یونانی و ادبیات آرامی بوده است که مترجمان زبردستی در آن بترجمه کتب اقدام مینمودند.

شایسته است یادآور شویم که لهجه سریانی یکی از شعب زبان آرامی است که متکلمان بآن لهجه در آغاز دوره مسیحیت در سرزمین سوریه و نواحی غربی فرات و الجزیره و بین النهرین و شوش پراکنده بودند و لهجات مختلف را فرا گرفته و بدانها تکلم می کردند و چون آئین مسیح را پذیرفتند، شهر «رها» بمدت سه قرن و نیم یکی از مراکز مهم مسیحیت در شرق خاوری شد که تبلیغ اقوام مسیحی حتی تا داخل سرزمین ایران هم رسوخ یافت و زبان و فرهنگ یونانی مقامی شامخ پیدا کرد ولی یکی از لهجه های آرامی یعنی سریانی میان مردم متداول و عمومی شد و پس از قبول مسیحیت در شهر «رها» کتب مقدس بیونانی خوانده میشد لیکن بزبان محلی تفسیر میگردد. ترجمه قسمتی از انجیل نیز بسریانی انجام شد. آنچه یادآوری آن در اینجا ضرورت دارد این است که در ادبیات سریانی از گنجینه جاویدان ادبیات پهلوی نیز فراوان استفاده شده است.

از حدود قرن چهارم «رها» بر اثر تشکیل مکتب ایرانی شهرت فراوان یافت زیرا نفوذ فرهنگ ایرانی از راه ترجمه آثار برجسته آن که بعد از سال ۳۶۳ میلادی بر اثر تصرف «نصیبین» بدست ایرانیان و تاسیس مکتب ایرانی بوجود آمده بود به «الرها» منتقل شد ولی در سال ۴۸۹ بفرمان «زنون» بسته شد و مترجمان ایرانی این مکتب که بیشتر شارحان آثار ارسطو و «فرفوریوس» بودند با کفاف مشرق زمین کوچ کردند و در واقع رسولان اندیشه ایرانی در سراسر شرق شدند.

یکی از مشاهیر و مترجمان آثار برجسته یونانی بنام «بارسوما» BARSUMA در اواسط قرن پنجم یعنی حدود ۴۴۹ میلادی بفرمان فیروز شاه ساسانی به مرزبانی ایران و روم منصوب شد. «باروسوما» به همراهی ایرانی دیگری بنام «نرسی» NARSES که او نیز اسقف مسیحی مذهب بود با شاعره، مذهب نسطوری در ایران پرداخت و با ترجمه آثار مذهبی بزبان فارسی عده بیشماری را به آئین مسیحیت گروانید و بخصوص ادبیات سریانی را در کلیساهای ایرانی رواج داد و چون طرفداران مذهب نسطوری با امپراطوری روم و کلیساهای رومی دشمنی میکردند همواره مورد حمایت ساسانیان بودند.

دانشمندان سریانی زبان، خارج از اصول دینی و معتقدات مذهبی خود بعلوم یونانی بخصوص پزشکی- اخترشناسی- طبیعیات- منطق و ریاضیات توجه خاص داشته و کتب معتبر یونانی را به سریانی ترجمه می کردند و از ترجمه کتب پهلوی مانند کلیله و دمنه منقول از سانسکریت و اسکندرنامه منقول از یونانی به پهلوی و سند بادنامه غافل نماندند.

ذکر این نکته ضروری است گرچه علوم یونانی و دانش مکتب اسکندریه در دوره ساسانیان از راه ترجمه آثار در ایران رونق یافت ولی باید در نظر داشت که آثار برجسته فرهنگ ایرانی در زمینه های موسیقی- پزشکی- ریاضیات که بر اثر مرآوده با هند و ان و بابلی ها و سایر ملل آسیائی بحد کمال رسیده بود و آثار آن در کتابخانه ها

بصورت کتب پهلوی و یونانی و درمخازن آتشکده ها وجود داشت همه از پهلوی عبری ترجمه شده بود.

ایرانیان از دوران هخامنشیان بازبان و فرهنگ یونانی آشنائی داشته حتی در کتیبه نقش رستم ترجمه زبان یونانی همراه با زبان پهلوی بکاربرده شده است (دوران اردشیر بابکان).^۱

این ندیم نوشته است که اردشیر بابکان برای جمع آوری کتب از سراسر جهان آنروز کسانی را بسر زمین های مالوف فرستاد که مجموعه ثی درخور کتابخانه های او جمع آوری و همه را بزبان پهلوی ترجمه نمودند حتی پسر اردشیر یعنی شاپور دستور داد پزشکان یونانی را برای تعلیم پزشکی به ایران بیاورند و بسیاری از کتب هندی و یونانی را به پهلوی ترجمه نمودند و در جندی شاپور نگاه داشتند.

نفوذ مسیحیت در ایران همراه با نفوذ علوم یونانی در دوره ساسانی بود و جالب اینکه تمام اسرای رومی که در لشکرکشی های گوناگون به ایران منتقل شده بودند با فرهنگ و ادب ایرانی آشنائی یافته و مترجم عادات و سنت ها فرهنگ ایرانی شدند.

در جندی شاپور بیمارستان مجهزی بود که چندتن پزشک هندی در آنجا همکاری داشتند آنان نیز چند کتاب از آثار پزشکی هند را به پهلوی ترجمه کردند که آن آثار بعداً به عربی درآمد و در طب اسلامی از این نوع ترجمه ها بسیار است (طبقات الاطباء ۱ ص ۱۰۹). شهرت نظامیه جندی شاپور بسیاری از علاقمندان بعلم پزشکی را از کشورهای همسایه بخود جلب کرد و دانشمندان بسوی آن مرکز علمی روی آوردند و بخصوص زمانیکه منصور دو انیقی بسال ۱۴۸ هجری به بیماری سخت دچار شد و پزشکان جندی شاپور او را معالجه کردند این مرکز مورد توجه خلیفه مسلمین قرار گرفت و رئیس ایرانی آن (بختیشوع)

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی صفحات ۱۷ و ۱۸ و الفهرست ابن ندیم ترجمه آقای رضا تجدد چاپ دوم چاپخانه بانگ ملی صفحات ۴۴۵ ببعده و مقدمه بر تاریخ علم تالیف جرج سارتون ترجمه آقای صدری افشار جلد اول تهران ۱۳۵۳ صفحات ۱۰۷-۳۴۲-۶۵۱-۶۸۶-۷۱۰ و صفحات ۱۱۶۳ و ۱۱۵۶ (جلد دوم) همان
ماخذ

چندی به بغداد رفت و چون عاشق ترجمه بود و یونانی و پهلوی و سریانی و عربی می دانست بسیاری از کتب پزشکی را از زبانهای یادشده بعربی درآورد.^۱

گویند که خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) کتب فلسفی افلاطون و ارسطو را در ترجمه پهلوی آن میخواند و اسلاف او همچون شاپور بسیاری از آثار یونانی و بابلی و هندی و سریانی را در ترجمه پهلوی میخواندند.^۲

با توجه به نکات فوق مسلم میشود که در آغاز تمدن اسلامی ترجمه های متعددی از آثار پزشکی- فلسفی- علمی یونانیان به پهلوی موجود بوده و بعضی از آنها را ابن مقفع و پسرش محمد بعربی ترجمه کردند که از میان آنها می توان به قاطیغوریاس (کاتگری) و آنالوطیقا (آنالیتیک) ارسطو اشارت کرد.^۳

در دوره ساسانیان ریاضیات و اخترشناسی و پزشکی بسیار مورد توجه بوده است وجود زیج هانی از قبیل «زیج شهریاری» که مسلمین آنرا تقلید کردند موید پیشرفت ایرانیان در این زمینه های علمی است و بخصوص ترجمه کتبی در باب ریاضیات و نجوم و پزشکی که در آن عقاید چینی ها و کلدانی ها و یونانیها بررسی شده بسیار جالب توجه است.^۴

در باب تحول اوضاع مشرق زمین پس از پیروزی جهانگیردین مبین اسلام و جذب کلیه اندوخته های فرهنگی که پیش از اسلام در شرق و غرب وجود داشت، در حقیقت کانون تازه نی از حیات روحانی به بشریت ارائه شده بود و مسلمانان که بتدریج از سال ۶۳۸ میلادی سوریه و عراق را تسخیر کردند و چهار سال بعد ایران را با تمام سرمایه های معنوی و فرهنگی آن تصرف نمودند و در سال ۶۶۱ میلادی که دولت اموی در دمشق تشکیل شد مسیحیان برای تبلیغات

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی- دکتر صفا صفحات ۱۷-۱۸-۲۱-۲۲-۲۳-۲۶-۲۷-۵۲-۵۳
 ۲- همان ماخذ صفحات ۴-۱۸-۲۱-۲۳-۲۴
 ۳- همان ماخذ صفحات ۲۵-۴۱-۴۲-۵۶-۵۸-۳۲۸-۳۳۱
 ۴- همان ماخذ صفحات ۲۵-۶۰

و مراسم دینی خود آزاد بودند و در ساحل چپ فرات یکی از مراکز مهم تعلیمات یونانی بوجود آمد که سرمایه اصلی آن تحقیقات و آثار دانشمندان ایرانی و یونانی و سریانی بود که با تشویق مترجمان و تاسیس «بیت الحکمه» که بعداً بدان اشارت خواهد شد اندوخته های معنوی و علمی در تمام زمینه ها در اختیار مسلمین قرار گرفت.^۱

در این جریان سریانیان نقشی بزرگ ایفا کردند زیرا آنان آموزندگان فلسفه یونان به فیلسوفان اسلام بودند و بخصوص به علوم پزشکی و منطق و فلسفه نو افلاطونی و تصوف سیمای تحقیقی تازه بخشیدند و آثاری که در مراکز بزرگ علمی آنروز همچون «جندی شاپور»، «اسکندریه»، «حران» که در آن علوم و معارف بابلی و یونانی با هم در آمیخته بودند و تالیفات ارسطو و جالینوس و مکالمات افلاطون همه عبری ترجمه شده و بقول مورخ و دانشمند شهیر عرب «دکتر ابراهیم مدکور» مسلمانان مدت سه قرن به ترجمه آثار علمی و فلسفی و ادبی که ملل دیگر برای آنان به میراث گذاشته بودند پرداختند و این میراث عظیم اندیشه های انسانی را از زبان های عربی- سریانی- آرامی- پهلوی- هندی- لاتینی و یونانی اخذ نمودند.

ترجمه به زبان عربی از اواخر قرن هفتم مسیحی آغاز شد و در قرن هشتم رونق گرفت و اواخر قرن نهم بحمد اعلائی خود رسید ولی اوج نهضت ترجمه از دوران ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی آغاز شد که شهر بغداد را بوجود آورد و تمام نیروی خود را بکار برد تا بغداد جانشین «آتین» و «اسکندریه» و «جندی شاپور» شد. مأمون و سایر خلفای عباسی کار منصور را دنبال کردند و بیت الحکمه تاسیس گردید^۲ ولی آنچه مایه تعجب است این است که در این نهضت عظیم علمی که در جهان عرب پیش آمد ایرانیان نقش بسیار مهمی داشتند و مسلمین که بر اثر فتوحات برق آسای خود اندلس و شمال آفریقا و

۱- تاریخ فلسفه در جهان اسلام چاپ زمان ترجمه اقلای آیتی فصل دوم نهضت ترجمه صفحات ۳۳۲-۳۳۳

۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی- دکتر صفا- صفحات: ۲۲-۲۳-۲۸
۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۴-۴۸

۳- همان مأخذ ص ۴۸ ببعد

بسیاری از متصرفات آسیائی روم شرقی و تمام امپراطوری عظیم ایران ساسانی را مطیع خود کرده بودند در واقع يك امپراطوری ادینی از جبال پیرنه تا سر زمین «سند» و آسیای مرکزی و دامنه جبال قفقاز و دشتهای خراسان از ملتهای گوناگون تشکیل دادند و با شعار وحدت کلمه و اطاعت از دستورهای رسول اکرم (ص) و قرآن کریم توانستند میراث عظیم فرهنگی جهان متمذّن آنروز را بخود اختصاص دهند.

موضوعی که بیشتر موردتوجه ما است نقش ایرانیان در این تمدن عظیم نوبنیاد است که از راه ترجمه آثار گرانقدر ایرانی به مسلمین داده شد و گرنه بحق باید اعتراف کرد که مباشرت سریانیان نیز تاثیر بسزائی در این نهضت نوبنیاد داشت ولی ایرانیان در حقیقت با نیان اصلی و مباشران واقعی ترجمه و نقل علوم جهان غیرعرب به اعراب بودند و علت آن این بود که ایرانیان سوابق دیرینه ای در تمام جهات علوم داشتند و رجال و کار شناسان ایرانی در دولت بنی عباس که با استعانت ایرانیان روی کار آمده بودند بسیاری از رسوم و آداب و عادات و سنت های ایرانی به قوام خود باقی ماند و توانست مسلمین را بسوی روشن فکری و بحث و تحقیق آشنا سازد و با رواج علوم فلسفه و ریاضیات و پزشکی از راه ترجمه های یونانی و هندی و پهلوی بزبان عربی سهم بزرگ خود را در تمدن اسلامی با ثبات برسانند. بطور خلاصه دوره اول ترجمه در دوران بنی عباس از خلافت منصور تا پایان خلافت هارون الرشید بسال ۱۹۳ هجری ادامه یافت و مترجمان بزرگ این دوران «نوبخت»^۲، «یحیی بن البطریق»^۳ و «جرجیس پسر بختیشوع»^۴ و «عبداله بن مقفع»^۵ و «یوحنا پسر ماسویه»^۶

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی- دکتر صفا- صفحات ۳۶-۴۵-۵۰

۲- همان ماخذ صفحات: ۴۰-۴۲-۵۸-۵۹

۳- همان ماخذ صفحات: ۶۲-۶۳-۳۳۱-۳۳۲-۳۴۰

۴- همان ماخذ صفحات: ۳۹-۴۲-۵۲-۵۳-۵۶-۱۲۶

۵- همان ماخذ صفحات: ۴۱-۴۲-۵۶-۵۸-۳۲۸-۳۲۹

۶- همان ماخذ صفحات: ۴۲-۴۴-۴۷-۴۸-۶۱

و «سلام الابرش» و «باسیل المظران» و «ابوسهل»^۳ پسنوبخت» بوده اند.

اما دوران مامون مهمترین دوره نقل و ترجمه آثار ملل دیگر بخصوص ایرانیان بزبان عربی است زیرا میدانیم که ما در مامون دختر «استاتیس» سردار ایرانی است که علیه حمله اعراب به ایران در خراسان بسال ۱۵۰ هجری قیام کرد و بدست مسلمین مقهور و کشته شد و دخترش که به اسارت درآمده بود بهمسری هارون الرشید درآمد و مامون فرزند او و هارون است.^۴

مامون تحت تربیت مادری ایرانی و سرپرستی خاندان برمکیان مردی روشن بین و روشنفکر و دانش دوست و آزاده بود و فلاسفه را حرمت می گذاشت و مترجمان آثار فلسفی نزد او از احترام خاصی برخوردار بودند و بهمین جهت باتوجهات او دوره درخشان ترجمه آثار، بعربی شروع شد و علما و فلاسفه و مترجمان از نژادهای مختلف در این جنبش عظیم فکری سهیم شدند که مشهورترین آنان در قرن سوم هجری یوحنا پسر بطریق - حجاج پسر مطر - قسطا پسر لوقا - عبدالمسیح پسر ناعمه - حنین پسر اسحق - اسحق پسر حنین - ثابت پسر قره - حبیش الاعسم و در قرن چهارم هجری: متی پسر یونس - سنان پسر ثابت - یحی پسر عدی - بوعلی پسر زرعه - هلال اهل حمص را میتوان نام برد.^۵

در نتیجه همت مامون کتب منطق - فلسفه - پزشکی - اخترشناسی - ریاضیات - داروپزشکی - ادبیات، از یونانی و پهلوی وهندی و سریانی بزبان عربی ترجمه شدولی آنچه که مربوط به زبان پهلوی بود بیشتر مورد توجه مامون قرار میگرفت و گویند آنچنان به مترجمان احترام میگذاشت که روزی در برابر ترجمه يك كتاب که «حنین پسر اسحق» برای او انجام داده بود دستور داد هموزن اثر مترجم سگه زربدو داده شود.^۶

۱- همان ماخذ صفحات: ۴۲-۹۰

۲- همان ماخذ صفحات: ۴۲-۸۹-۲۶۱

۳- همان ماخذ صفحات: ۴۰-۴۲-۴۸-۴۹-۵۰

۴- همان ماخذ ص ۴۲

۵- تاریخ علوم عقلی دکتر صفا ص ۴۵

۶- همان ماخذ: ص ۴۵

البته غیر از خلفای عباسی خاندان های ایرانی بسیاری بودند که مترجمان و دانشمندان را حمایت می کردند و آنرا به ترجمه کتب مفید زبانهای دیگر به عربی تشویق و ترغیب مینمودند که از میان آنان برمکیان بیش از همه باین مهم توجه داشتند بخصوص یحیی برمکی و پسرانش: فضل و جعفر و برادر یحیی بنام محمد که در پرورش و حمایت علما و مترجمان ازهیچگونه کوششی دریغ نمی کردند و مترجمان بزرگی نظیر بختیشوع و خانواده او مانند جبرئیل فرزندش مشوق علوم و دانشهای گوناگون بودند.

از ایرانیان دیگری که باید نام برد «بنی موسی پسر شاکر» منجم بود که محمد و احمد و حسن فرزندان او نیز خدمت فراموش نشدنی به ترجمه آثار شهیر آندوران نمودند و گروهی از اهل فضل و دانش را بدیار روم و یونان و ایران اعزام داشتند تا آثار برجسته در زمینه های گوناگون علمی و ادبی و فلسفی را جمع آوری نموده برای ترجمه به بغداد بیاورند تا در «بیت الحکمه» یا «خزانة الحکمه» یا «خزانة دارالحکمه» که مرکز تجمع علما و دانشمندان در تمام زمینه های علمی بود مورد بررسی قرار بگیرد.^۱

ما دقیقاً نمی دانیم که بیت الحکمه رصدخانه یا دارالترجمه یا کتابخانه معظم یا مرکزی همانند نظامیه ها بوده یا برای جمع آوری آثار جهان آنروز و تجمع علمای رشته های گوناگون و بحث و مذاقه درباب آن آثار کوشش میکرده و آیا هارون الرشید آنرا بوجود آورده یا قبلاً وجود داشته است اما میدانیم که در عهد هارون فعالیت داشته و در عهد مامون به اوج کمال رسیده است^۲ و خانواده برمک که ایرانی بودند در تقویت این مرکز علمی و ادبی و فلسفی مجاهدت زیادی نموده اند و آثار بیشماری را بصورت اصل یا ترجمه باکمک مترجمان یاد شده جمع آوری و روش تحقیق را در باب مناظرات گوناگون فراهم ساخته اند، در هر حال گردانندگان بیت الحکمه همه ایرانی بودند و در واقع بنیانگذاران ترجمه آثار برجسته اقوام گوناگون در این مرکز بشمار میروند.

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی دکتر صفا صفحات ۴۹-۵۰

۲- همان ماخذ صفحات: ۴۸-۴۹-۵۰

عمر بیت الحکمه تا عصر مغولان بطول انجامید و پس از آنکه بغداد بسال ۶۵۶ هجری سقوط کرد این مرکز بزرگ علمی نیز مانند سایر مراکزی که مغولان نابود کردند از بین رفت.

بطور خلاصه افراد یا خانواده هائیکه برای ترجمه کتب ایرانی و سریانی بدربار خلفا روی آورده و بکار ترجمه پرداختند عبارتند از: استفان مترجم آثار مربوط بعلم کیمیا (شیمی) - خاندان ماسرجیس که همه اهل راس العین بودند و مترجمان زبردست آثار پزشکی و فلسفی از سریانی بعربی هستند.

خاندان بختیشوع که قبلاً هم بآنها اشارت رفته است و از عیسویان ایرانی بودند و سالها در جندی شاپور خدمت درمانی میکردند و همه آنان مترجمان آثار برجسته پزشکی و علمی آندوران بزبان عربی هستند.

از دیگر مترجمان ایرانی باید به «روزبه» «پسر دادویه» نویسنده و مترجم بزرگ قرن دوم هجری که اهل فارس بود و او را با نام «ابن المقفع» می شناسیم نام ببریم. اولهجه پهلوی را خوب میدانست و عربی را در بصره فرا گرفته بود و اهمیت او بیشتر در ترجمه های کم نظیرش بعربی است.

ابن مقفع از نخستین کسانی است که در دوران منصور به ترجمه کتب علمی همت گماشته است.

یکی دیگر از مترجمان بزرگ «تنوفیل» اهل «ادس» و همچنین باید از «خاندان نوبخت» که مترجمان بزرگ تاریخ تمدن اسلامی هستند و از ایرانیان خدمتگزار فرهنگ بشمار میروند نام برد. نوبخت کتب بیمشاری را از پهلوی در باب اخترشناسی بعربی ترجمه کرد و پسر او بنام «خرشاذماه» که به پیشنهاد منصور خلیفه کنیه «ابوسهل» را پذیرفت و بنام ابو سهل بن نوبخت معروف شد بسیاری

۱- تاریخ ادبیات در ایران- جلد اول- دکتر صفا- چاپ ابن سینا فصل مترجمان ایرانی صفحات ۱۰۶-۱۰۸ و فصل مترجمان غیر ایرانی صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۱ و مترجمان کتب علمی صفحات ۲۸۲-۲۸۴ و تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۵۱

۲- ماخذ اخیر صفحات ۵۲، ۵۳

۳- تاریخ علوم عقلی در تمدن ایرانی: دکتر صفا صفحات ۵۶ و ۵۷

۴- همان ماخذ صفحات: ۴۰-۴۲-۴۸-۴۹-۵۸

از کتب علمی و فلسفی را از پهلوی بعربی ترجمه کرد و فرزندان او بنامهای اسماعیل و عباس و عبدالله نیز در علم نجوم خدمات شایانی کرده اند. بازهم از مترجمان بزرگ این دوران «عمربن فرخان» طبرستانی است که او نیز در فلسفه و نجوم تالیفاتی دارد^۱ و ابوالحسن علی بن زیاد مترجم کتاب زیج شهریاری از پهلوی به عربی است.^۲ و ربّن الطبری که از یهودیان طبرستان و پزشکی ماهر و اخترشناسی بنام بود در زمره مترجمان قرن دوم و سوم هجری است.^۳

ابوزکریایوحنا پسر ماسویه پزشک نامدار جندی شاپور نیز از مترجمان مشهور اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم و دوران مامون خلیفه است که مدتی ریاست «بیت الحکمه» بدو داده شد.^۴ ابن البطریق نیز در دوران مامون (۲۱۸-۱۹۸ هجری) از مترجمان بنام بود و آثار فلسفی و پزشکی را ترجمه میکرد.^۵ محمد پسر ابراهیم فزاری منجم بزرگ ایرانی که معاصر منصور خلیفه بود و در اخترشناسی و حرکت ستارگان ترجمه های جالبی دارد. خاندان حنین و نخستین فردایشان حنین بن اسحق پزشک مسیحی مذهب از عیسویان شهر حیره بود و ترجمه های فلسفی و ویراستاری ترجمه های مترجمان دیگر، او را در زمان خلیفه مامون مشهور کرد بطوریکه برای هر ترجمه خویش هموزن کتاب، طلا میگرفت و مشهور است که ترجمه های خود را باخط کوفی بر روی اوراق ضخیم و با خط درشت مینوشت که سنگین تر شود و طلای بیشتری دریافت دارد.^۶ دوپسر حنین یعنی «داود» و «اسحق» اولی پزشک و دومی فیلسوف بودند و هر دو نیز آثاری در زمینه تخصص خود بعربی ترجمه کردند.

۱- همان ماخذ صفحات: ۵۸-۵۹

۲- همان ماخذ ص ۶۰

۳- ربّن و زبن از نامهای شریعت یهودی است و کلمه اصلاً سریانی است و بمعنی استاد بزرگ است (تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی صفحه ۶۰)

۴- همان ماخذ ص ۶۱

۵- همان ماخذ ص ۶۲ و الفهرست ابن ندیم ترجمه آقای رضاتجد چاپ بانگ بازرگان از صفحه ۴۴۵ ببعد

۶- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی دکتر صفا- صفحات ۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸

بخصوص اسحق آثاربیشماری از ارسطو وافلاطون وجالینوس وبطلمیوس بعربی ترجمه کرده است.

قسطابن لوقا اهل بعلبك نیز از کسانی بوده که مانند حنین و خانواده اش بترجمه آثارپزشکی وعلمی پرداخت ودر فلسفه و ریاضیات نیز آثار زیادی از او ترجمه شده است.^۱

دیگر از مشاهیر مترجمان آندوران خواهر زاده حنین بنام حبیش بن الحسن که مترجم و پزشکی نامدار است و آثاری از بقراط و جالینوس را بعربی ترجمه کرده است.^۲

مترجمان بیشمار دیگری نیز دراین دوران هستند که برای احتراز از اطاله کلام از ذکر نام آنان پرهیز و باین کلام بسنده میکنیم که خدمات ایرانیان و خانواده های ایرانی وتربیت شدگان مکتب های ایرانی بترجمه آثار جاویدان جهان اسلامی بعربی چشمگیر ودرحقیقت بنیان واقعی فرهنگ نوینی است که اعراب بدان دست یافتند.

(پایان قسمت اول)

مآخذ و منابع

- ۱- ایرانویج- از انتشارات دانشگاه تهران تألیف دکتر بهرام فره وشی
- ۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی- جلد اول از انتشارات دانشگاه تهران تألیف دکتر ذبیح اله صفا
- ۳- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی جلد اول و دوم از انتشارات زمان- ترجمه آقای عبدالمحمدآیتی
- ۴- تاریخ فلسفه اسلامی نوشته هانرین کوربن ترجمه دکتر اسدالله مبشری- انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱
- ۵- تاریخ ادبی ایران جلد اول تألیف پرفسورادوار برون ترجمه آقای علی پاشا صالح چاپخانه بانگ ملی ایران
- ۶- تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی چاپ ابن سینا

۱- همان مآخذ ص ۷۱

۲- همان مآخذ ص ۷۳